آیا به راستی دلمان برای عصر تجارت آزاد تنگ خواهد شد؟


مونیکا لانگلی (مجری)


تایلر کاوِن


دنی رادریک

شرکت‌کنندگان:

میزبان: دانشگاه تِنسی ناکسویل
(۲۶ فروردین ۱۴۰۴)

مقدمه میزبان

ماریان وانامیکر: عصر به‌خیر. من «ماریان وانامیکر»، استاد اقتصاد و رئیس «دانشکده سیاست‌گذاری و امور عمومی» دانشگاه «بیکر» هستم. مایه‌ی خوشوقتی است که امشب در همکاری با «کالج کسب‌وکار هزلم» و «دانشکده اقتصاد» دانشگاه، به بررسی موضوعی می‌پردازیم که به شکلی بی‌سابقه، حساسیت زمانی دارد و هر لحظه دستخوش تغییر می‌شود. سخنرانان پیش‌تر اظهار داشتند که تمایل دارند به منظور دسترسی لحظه‌ای به اطلاعات، یک ترمینال بلومبرگ در فضای جلسه مستقر شود.

طی سه دهه گذشته، ابرجهانی‌شدن ساختار اقتصاد جهانی را دستخوش دگرگونی کرد و آمریکا، پیشگام عصری نوین از تجارت آزاد شد. به روشنی به خاطر دارم که در دوران تحصیل در دانشگاه، به‌عنوان دانشجوی رشته اقتصاد، جدولی در کتاب درسی‌ام وجود داشت که نشان می‌داد بالاترین میزان اجماع میان اقتصاددانان بر سر ارزش تجارت آزاد شکل گرفته بود؛ به گونه‌ای که ۹۵ تا ۹۷ درصد آنان بر مزایای تجارت آزاد توافق داشتند. این تصویر هنوز در خاطرم نقش بسته است. اکنون این پرسش مطرح است که آیا این اجماع جهانی واقعا در خدمت منافع آمریکا بود یا فروپاشی آن، مسیر بهتری برای آینده گشود؟

امشب، دو تن از متفکران برجسته اقتصادی، «تایلر کاوِن» و «دنی رادریک»، به بررسی این مسئله خواهند پرداخت که آیا دوران تجارت آزاد سزاوار حسرت است یا مستلزم بازنگریی نقادانه. اجازه دهید ابتدا این دو اقتصاددان را معرفی کنم. «تایلر کاوِن» استاد «دانشگاه جورج میسون» و مدیر «مرکز تحقیقاتی مرکاتوس» است. او نویسنده‌ای پرکار، ستون‌نویس بخش دیدگاه‌های بلومبرگ و نویسنده وبلاگ تحلیلی «انقلاب حاشیه‌ای[1]» است که از منابع معتبر تحلیل‌های اقتصادی به‌شمار می‌رود. همچنین، او میزبان یک پادکست برجسته است و به تحلیل‌های نافذش در حوزه بازارها، جهانی‌شدن و فرهنگ شهره دارد. «دنی رادریک» اقتصاددان و استاد برجسته مدرسه کندی دانشگاه هاروارد است. شهرت او به واسطه آثار پرنفوذ او در حوزه جهانی‌شدن، توسعه اقتصادی و اقتصاد سیاسی تثبیت شده است. از جمله آثار شاخص وی می‌توان به کتاب «پارادوکس جهانی‌شدن» اشاره کرد که در آن، دیدگاه‌های سنتی درباره تأثیر تجارت جهانی به چالش کشیده شده است. پیش از آغاز جلسه، از رئیس «کالج کسب‌وکار هزلم»، «استیو منگوم»، دعوت می‌کنم که مدیر جلسه را به حضار معرفی نماید.

1. https://marginalrevolution.com

استیو منگوم: بله، عصر همگی به‌خیر. از حضور شما و همراهی‌تان در این نشست سپاسگزارم. پیش از آنکه مدیر جلسه را معرفی کنم، لازم می‌دانم از مقام ریاست سرکار خانم «وانامیکر» به سبب همکاری ثمربخش میان دو کالج تقدیر کنم؛ همکاری‌ای که این سلسله سخنرانی‌ها و مناظره‌ها گواه روشن آن است. «ماریان»، همیشه «کالج کسب‌وکار هزلم» را خانه خودت بدان و اگر در مسیر جدیدت توفیق حاصل نشد، همواره با آغوش باز پذیرای بازگشت تو خواهیم بود. امشب، مایلم خانم «مونیکا لانگلی» را به‌عنوان مدیر جلسه معرفی کنم. «مونیکا» به‌تازگی به‌عنوان «استاد تجربی» به «کالج کسب‌وکار هزلم» پیوسته است. او با پیشینه‌ای طولانی و پرافتخار در روزنامه‌نگاری، سال‌ها در روزنامه معتبر وال استریت ژورنال فعالیت داشته است. حوزه تخصصی وی در این روزنامه پوشش اخبار مرتبط با میلیاردرها، نامزدهای ریاست جمهوری، مدیران عامل شرکت‌ها و سایر شخصیت‌های برجسته بوده است. پس از یک دوره فعالیت در وال‌استریت ژورنال، وی مدتی به‌عنوان استراتژیست در شرکت «سیلزفورس» فعالیت و تاکنون دو کتاب پرفروش در حوزه کسب‌وکار منتشر کرده است. بدون تردید، او شایستگی کامل برای هدایت گفت‌وگوی امشب را داراست. اکنون با افتخار مدیریت جلسه را به «مونیکا» وامی‌گذارم. «مونیکا»، صحنه در اختیار شماست.

مونیکا لانگلی: سپاسگزارم. بسیار خب، سلام به همگی. خوشحالم که دوباره به خانه بازگشته‌ام. چند ماه پیش به این مجموعه پیوستم، اما در واقع از فارغ‌التحصیلان دانشگاه تنسی هستم و زادگاهم شهر ناکسویل است؛ بنابراین، هرچند طی چهار دهه گذشته، در شهرهای نیویورک، واشنگتن دی‌سی و سانفرانسیسکو سکونت داشته‌ام. خود را فرزند همین منطقه می‌دانم. امروز برنامه‌ای ویژه در پیش داریم. از «ماریان» سپاسگزارم، همچنین از «استیو»، و بسیار خوشحالم که آقای «هزلم» و فرماندار «الکساندر» نیز در این جمع حضور دارند. همان‌گونه که اشاره شد، امشب میزبان چهره‌های برجسته و تأثیرگذاری هستیم. از آنجاکه من خود در حوزه تجارت بین‌الملل و تعرفه‌ها متخصص نیستم، برای آمادگی هرچه بهتر، از راهنمایی یکی از اعضای هیأت علمی «کالج هزلم» بهره گرفتم. با «جیمز» مشورت کردم که متأسفانه امشب به سبب سفر خارجی حضور ندارد و او در آماده‌سازی من نقش مهمی ایفا کرد. پس اگر امشب خوب ظاهر شدم، این موفقیت مرهون تلاش‌های اوست؛ و چنانچه کاستی‌ای مشاهده شد، مسئولیتی متوجه وی نیست. اکنون اجازه دهید بحث را از مبانی آغاز کنیم. مایلم ابتدا مروری مختصر بر تاریخچه داشته باشیم تا درک مشترکی از روند تحولات پیدا کنیم. چنانکه «ماریان» اشاره کرد، این روند طی چندین دهه شتاب و گسترش یافته است. آیا ممکن است یکی از شما آغازگر باشد؟ «تایلر»، لطفا با شرحی مختصر از تاریخچه شروع کن و توضیح بده چگونه به مرحله کنونی جهانی‌شدن رسیدیم.

تایلر کاون: به باور من، نئولیبرالیسم یکی از بزرگ‌ترین پیروزی‌های نوع بشر در تاریخ معاصر است. در دوره‌ی پس از جنگ جهانی دوم، با اجرای توافق‌های چندجانبه، تعرفه‌ها به‌طور پیوسته کاهش یافت و عصری از صلح و همکاری جهانی پدید آمد. با گذر زمان و در پی اصلاحات اقتصادی در کشورهایی همچون چین، هند و دیگر نقاط جهان، نرخ‌های کاهش فقر به سطوحی بی‌سابقه در تاریخ بشریت رسید. البته این دستاورد صرفا نتیجه‌ی تجارت آزاد نبود؛ تصمیمات سنجیده‌ی بسیاری نیز اتخاذ شد. با این حال، تجارت آزاد یا افزایش حجم مبادلات تجاری، عامل تامین مالی این پیشرفت‌ها و محرک حرکت کشورها در مسیر صحیح بود. نگاهی به رشد اقتصادی اخیر لهستان، که اکنون عضو اتحادیه اروپا است، نشان می‌دهد که تجارت آزاد با دیگر کشورهای اروپایی، حکمرانی معتبر و مهاجرت آزاد درون‌قاره‌ای چگونه موجبات پیشرفت این کشور را فراهم کرده است.

امروز، در شرایطی که با تهدید تعرفه‌های ترامپ، سقوط بازارهای مالی و افزایش نرخ اوراق قرضه مواجه هستیم، ضرورت بازنگری بنیادی در این زمینه احساس می‌شود. بر این باورم که نئولیبرالیسم به‌طرزی جدی دست‌کم گرفته شده است. البته این سخنان را با چاشنی شوخی نسبت به «دنی» مطرح می‌کنم، چرا که توصیه شده بود مقداری اختلاف‌نظر هم در بحث داشته باشیم. ما در حال گذار از یک عصر طلایی هستیم؛ دورانی که با وجود همه کاستی‌هایش، یکی از موفق‌ترین ادوار تاریخ بشر و شاید موفق‌ترین آن‌ها بوده است. اکنون بیم آن می‌رود که این دستاورد سترگ در معرض ویرانی قرار گیرد. آمریکا دیگر به‌عنوان یک شریک تجاری و متحد قابل اعتماد تلقی نمی‌شود. امیدوارم، امیدوارم، امیدوارم راهی برای بازگشت به وضعیتی که چندان از دسترس دور نیست بیابیم. این بیانیه‌ی مقدماتی کوتاه من بود.

مونیکا لانگلی: خب، «دنی»، اکنون نوبت توست. تو شهرت خود را مدیون پیش‌بینی هستی که حدود بیست سال پیش انجام دادی؛ پیش‌بینی ظهور یک واکنش عوام‌گرایانه علیه روند جهانی‌شدن. اکنون برای ما توضیح بده که آن روند تاریخی را چگونه به وضعیت امروز پیوند می‌زنی.

دنی رادریک: در واقع، بازگشت به تاریخ نشان می‌دهد که جهانی‌شدن تاکنون سه دوره‌ی متمایز را پشت سر گذاشته است که هر یک ویژگی‌های خاص خود را دارا بوده‌اند. نخستین دوره، «عصر استاندارد طلا» بود که در پی بی‌ثباتی مالی شدید در دوره‌ی میان‌دوجنگ و نهایتا با وقوع جنگ جهانی دوم به پایان رسید. پس از جنگ جهانی دوم، می‌توان از دو نسخه‌ی متفاوت جهانی‌شدن سخن گفت. دوره‌ای که «تایلر» آن را توصیف کرد و من آن را «فراجهانی‌شدن» می‌نامم که عمدتا به دوران پس از دهه‌ی ۱۹۹۰ بازمی‌گردد، زمانی که سازمان جهانی تجارت تاسیس شد، جهانی‌شدن مالی رواج یافت و توافق‌نامه‌های تجارت آزاد در سراسر جهان گسترش پیدا کرد. در فاصله‌ی این دو، سه تا چهار دهه پس از جنگ جهانی دوم، شاهد دوره‌ی «جهانی‌شدن برتون‌وودزی» بودیم که در آن شکل معتدل‌تری از جهانی‌شدن حاکم بود؛ تجارت و سرمایه‌گذاری بلندمدت افزایش یافت و رشد اقتصادی سریعی در سراسر جهان رقم خورد.

تفاوت عمده‌ی دو الگوی «جهانی‌شدن برتون وودزی» با «فراجهانی‌شدن» در آن بود که در دوره‌ی برتون وودزی، تعادلی کارآمد میان اهداف اقتصادی و اجتماعی داخلی و الزامات اقتصاد جهانی باز برقرار بود. در این دوره، کشورها در مواجهه با موج‌های شدید واردات، مثلا از کره‌ی جنوبی یا تایوان، اجازه داشتند با کند کردن روند تجارت یا اعمال تدابیر حمایتی، از اقتصاد داخلی خود حفاظت کنند. اما پس از دهه‌ی ۱۹۹۰ و به‌ویژه با شتاب‌گیری ادغام چین در اقتصاد جهانی و اجرای قواعد جدید سازمان جهانی تجارت، کشورها قانونا ملزم شدند که تجارت آزاد را بدون حمایت‌های پیشین بپذیرند؛ اگر شغلشان را از دست می‌دادند، باید آموزش مجدد می‌دیدند یا مهاجرت می‌کردند. این روند شکاف‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی داخلی را میان برندگان یا برخورداران از مهارت‌ها، شبکه‌ها و دسترسی‌ها به بازارهای جهانی و بازندگان یا عقب‌ماندگان فاقد این مزایا تعمیق کرد.

در سطح جهانی نیز، ظهور چین به‌عنوان یک رقیب اقتصادی، سیاسی و ژئوپولیتیکی، بر شدت تنش‌ها افزود. شایان ذکر است که چین با مدیریتی هوشمندانه، بزرگ‌ترین تجربه‌ی کاهش فقر در تاریخ بشر را رقم زد؛ معجزه‌ای واقعی. اما موفقیت چین بر مبنای قواعد فراجهانی‌شدن نبود، بلکه مبتنی بر اصول برتون وودزی همچون مدیریت ارزی، محدودسازی جریان‌های سرمایه، مداخلات گسترده‌ی دولت در اقتصاد و به‌کارگیری سیاست‌های صنعتی برای بازسازی ساختار اقتصادی بود. بنابراین، بسیاری از پیشرفت‌های چین باید به نسخه‌ای مدیریتی‌تر و توسعه‌محورتر از سیاست‌گذاری اقتصادی نسبت داده شود، نه به آنچه که «تایلر» الگوی نئولیبرالیسم نامید

مونیکا لانگلی: بسیار خب، این مرور تاریخی، پایه‌ی آموزشی مناسبی فراهم کرد. اکنون به زمان حال برگردیم. طبق آخرین بررسی‌های من از اخبار، به‌نظر نمی‌رسد که «دونالد ترامپ» تا این ساعت امروز تعرفه‌ی جدیدی وضع یا تعرفه‌ای را لغو کرده باشد! با این حال، او با موج فزاینده‌ی ملی‌گرایی اقتصادی وارد میدان شده است. از منظر او، سایر کشورها در حال بهره‌کشی از آمریکا هستند و به همین دلیل، به این حجم عظیم از تعرفه‌های تجاری نیاز داریم. در همین راستا، باید توجه داشت که کسری تراز تجاری آمریکا در سال گذشته به رکورد بی‌سابقه‌ی ۱.۲ تریلیون دلار رسید که نشان از جهش قابل توجه واردات دارد. حال، بیایید به وضعیت امروز بپردازیم. آیا ما با یک آشوب اقتصادی مواجهیم، یا در این روند، نشانه‌هایی از عقلانیت و منطق می‌بینید؟ «تایلر» شما شروع کن

تایلر کاون: شما این وضعیت را کسری تراز تجاری نامیدید، ولی من می‌خواهم آن را مازاد سرمایه‌گذاری بنامم. همچنین یک تبصره به بحث شما اضافه می‌کنم. برخی گفته‌اند این روند نتیجه برتری سیاست بر اقتصاد بوده است. اما اگر به مشاغل از دست رفته در بخش صنعت ساخت نگاه کنید، طبق دقیق‌ترین برآوردها، ۸۵ درصد از این موضوع به دلیل اتوماسیون است. تنها ۱۵ درصد از آن به دلیل تجارت است. بنابراین نمی‌توان گفت تجارت نقشی نداشته، اما عامل اصلی نبوده است. در واقع، هیچ دلیلی برای عدم بازگشت به نظم تجاری که دو ماه پیش داشتیم، وجود ندارد. هیچ چیزی کامل نیست، اما این وضعیت به مراتب بهتر از وضعیتی است که هم‌اکنون با آن مواجه‌ایم. در برخی موارد، می‌توان برای تعرفه‌ها استدلال‌هایی ارائه داد، اما وقتی به توانایی واقعی فرآیند سیاسی خود در برای اعمال تعرفه‌های صحیح و بهینه نگاه می‌کنیم، فرآیندی که اکنون نخبگی و تخصص از آن رخت بربسته، تمایلی به این کار ندارم.

من طرفدار تجارت آزاد هستم، طرفدار آزاد بودن یا تجارت بدون تعرفه هستم. در حقیقت، به‌نظرم برخی مسائل امنیت ملی وجود دارد که باید عمدتا از طریق یارانه‌ها حل شوند. بنابراین، ما به اندازه کافی گلوله و موشک داریم. آمریکا در موقعیت شگفت‌انگیزی از نظر اقتصاد، استاندارد زندگی و قدرت نظامی خود قرار دارد. در حال حاضر، در خطر از دست دادن تمامی این‌ها به دلیل یک اشتباه غیرقابل توجیه قرار داریم و نمی‌دانم چگونه می‌توانیم به آن بازگردیم. بازسازی اعتبار از نابود کردن آن به مراتب دشوارتر است. اما در یک یا دو ماه اخیر، ما به‌عنوان یک اقتصاددان برخی از بزرگ‌ترین اشتباهات را در طول عمر خود مرتکب شده‌ایم. هیچ اقتصاددان حرفه‌ای نمی‌شناسم که از این وضعیت دفاع کند. به‌نظر من، باید بیدار شویم و بفهمیم که شاید در شبکه‌های اجتماعی، عده‌ای در مورد دلیل این سیاست‌ها بحث کنند، اما وقتی به استدلال‌های فنی و حرفه‌ای نگاه می‌کنید، عملا هیچ استدلال موجهی برای آنچه که انجام داده‌ایم وجود ندارد.

مونیکا لانگلی: پس با این حساب با نام‌گذاری روز ۲ آوریل که «ترامپ» آن را «روز آزادی» نامید هم مخالفی؟

تایلر کاوِن: کنجکاوم بدانم که در این روز دقیقا چه کسانی آزاد شده‌اند. به کشوری مانند «ماداگاسکار» نگاه کنید که یکی از فقیرترین کشورهای جهان است. این تصور که قرار است نرخ بالایی از تعرفه‌ها را بر صادرات آن‌ها وضع کنیم به این دلیل که تهدیدی برای ما هستند، یا اینکه این کار به ما کمک می‌کند تا دوباره صنعتی شویم، اشتباه است. این اقدام آن‌ها را حتی فقیرتر می‌کند. مثلا آن‌ها «وانیل» به ما صادر می‌کنند، که هیچ ضرری به ما نمی‌زند. آمریکا اعتماد به نفس کمتری پیدا کرده است.

در حال حاضر ممکن است به دلیل عدم قطعیت‌های ناشی از این سیاست‌های جدید وارد رکود اقتصادی شویم. هیچ‌کس نمی‌داند که قوانین بازی چیست و همه در حال به تعویق انداختن تصمیمات خود هستند. مانند پاندول در حال نوسان میان دو طرف هستیم. دلایل مختلفی برای این موضوع وجود دارد که اساسا پیامد چنین تعرفه‌هایی به همین شکل است. این سیاست بسیار بی‌منطق بود.

مونیکا لانگلی: «دنی»، دیدگاه شما چیست؟

دنی رادریک: کاملا با شما موافقم، این واقعا دیوانه‌کننده است. منظورم این است در خصوص آنچه که در «روز آزادی» و به اصطلاح «روز آزادی» و تعرفه‌ها ان روز رخ داده هیچ نمی‌توانم بگویم. اما از نظر تاثیر آن در سطح جهانی، فکر می‌کنم این یک سوءتفاهم است؛ زیرا آنچه که اتفاق افتاده این است که ما میزان زیادی عدم قطعیت و اضطراب به اقتصاد جهانی وارد کرده‌ایم. آمریکا را به یک شریک غیرقابل اعتماد و غیرقابل اتکا برای سایر کشورها تبدیل کرده‌ایم. کل سیستم مالی را شکننده‌تر و مستعدتر به فشارهای بیشتر کرده‌ایم.

عدم قطعیت در سیاست‌ها، که حتما می‌دانید اقتصاددانان یک معیار کمی برای سنجش آن دارند، در بالاترین حد خود قرار دارد. پیامد چنین سیاستی بیشتر از حادثه ۱۱ سپتامبر و شدیدتر از بحران کووید و حتی بالاتر از بحران مالی جهانی خواهد بود. بنابراین آنچه که ما اکنون تجربه می‌کنیم، نوعی آشوب است که به نوعی تازه آغاز شده است. من یک اقتصاددان متخصص حوزه تجارت بین‌الملل هستم. می‌توانم به‌طور مفصل درباره پیامدهای تعرفه‌ها صحبت کنم و اینکه آیا دلایلی برای موافقت یا مخالفت با آن‌ها وجود دارد یا خیر. اما واقعا آنچه که فعلا تجربه می‌کنیم، نه تعرفه، بلکه عدم قطعیت غیرقابل تحمل است.

مونیکا لانگلی: به رویه امور که نگاه کنیم می‌بینیم رئیس جمهور ابتدا علیه دو کشور همسایه، مکزیک و کانادا، تعرفه‌هایی وضع کرد که باعث جنجال شد. سپس تعرفه‌هایی برای خودروها وضع کرد و تعرفه‌های الکل علیه اتحادیه اروپا را معلق ساخت. سپس تعرفه ۲۰ درصدی و ۲۵ درصدی بر فولاد و آلومینیوم وضع کرد. پس از آن، در «روز آزادی»، تعرفه‌های متقابل دو رقمی برای ده‌ها شرکت، تقریبا ۶۰ شرکت، و همچنین تعرفه پایه ۱۰ درصدی بر تمامی شرکای تجاری وضع کرد. سپس این تعرفه‌ها را (برای ۹۰ روز) لغو کرد و قواعد را تغییر داد. همانطور که شما همه به آن اشاره کردید، تمامی این موارد منجر به ایجاد نوعی عدم قطعیت شده است. سوال این است که آیا این آشوب برای آمریکا هزینه‌بر نخواهد بود؟، که در این مورد صحبت خواهیم کرد. اما به‌نظر من نکته مهم کنونی، تمرکز بر چین با تعرفه ۱۴۵ درصدی است. نظر شما در مورد تمرکز بر چین به‌عنوان بزرگ‌ترین و خطرناک‌ترین دشمن آمریکا چیست؟

تایلر کاوِن: ما برای بسیاری از مسائل به چین وابسته‌ایم. مهم‌ترین آن‌ها برای من، آیفون است. اجزای بسیاری از کالاهایی

که خریداری می‌کنیم و همچنین بسیاری از کالاهایی که تولید می‌کنیم، وابسته به چین هستند. اگر همین صنایع منطقه «تنسی»، خصوصا اطراف «ناکس‌ویل» را مد نظر قرار دهیم، بیشتر آن چه صادرکرده‌اند شامل اجزای چینی بوده است. جایگزینی این اجزاء در زمان کوتاه، کاری بس دشوار است، چه در مورد منابع معدنی کمیاب باشد و چه در مورد اجزای پلاستیکی ارزان‌قیمت. به‌علاوه، نه تنها به‌زودی، بلکه همین الان چین بهترین خودروهای برقی جهان را تولید می‌کند. به‌نظر من، از حالا می‌دانیم که نتایج چنین سیاستی چه خواهد بود. ما به چین نیاز داریم و چین نیز به ما نیازمند است، اگرچه مشکلات عمده‌ای در روابط‌مان با چین داریم. احساس نمی‌کنم که در این زمینه آنقدر ساده‌لوح یا نسبت به نیات آن‌ها در خصوص تایوان دچار اشتباه باشم، اما قطع ارتباط با چین غیرممکن است.

این کار بیش از هر چیز به خود ما آسیب خواهد زد و ما را ضعیف‌تر می‌کند. اگر نگران چین هستیم، آنچه که باید انجام دهیم این است که روابط تجاری‌مان را با سایر متحدان‌مان باز کنیم تا وابستگی‌مان به چین کمتر شود. باید همکاری بیشتری با کره‌جنوبی، ژاپن، اتحادیه اروپا، انگلیس و سایر کشورهای هم‌پیمان داشته باشیم. به این ترتیب، تا حدی از نظر تجاری حافظت بیشتری پیدا خواهیم کرد. سپس باید نواحی آسیب‌پذیر نظامی‌مان را شناسایی کرده و نسبت به وابستگی‌هایمان به چین در این زمینه‌ها، مانند اجزای پهپادها، اقدامات لازم را انجام دهیم. همچنین نیاز به خوداتکایی بیشتری در این حوزه‌ها داریم که این مهم نیز می‌تواند از طریق اعطای یارانه‌ها و تدابیر هوشمندانه وزارت دفاع محقق شود. اما اعمال تعرفه‌های سنگین بر تمامی این تجارت‌ها به‌طور بی‌محابا، به‌نظر من دیوانه‌وار است.

مونیکا لانگلی: «دنی»، لطفا اول نظرتان را در مورد چین بشنویم و سپس به این بپردازید که چرا به سایر کشورهایی که پیش‌تر متحد ما بودند داریم آسیب می‌زنیم؟ آیا اکنون آن‌ها تصور می‌کنند که چین به‌عنوان یک شریک تجاری، قابل اعتمادتر از آمریکا است؟ و آیا این مسئله بحرانی برای آمریکا نیست؟

دنی رادریک: به‌نظر من یکی از دلایل اصلی که نمی‌توانیم به جهانی‌سازی افراطی بازگردیم، چین است. در شرایطی که چین به‌عنوان یک کشور نسبتا کوچک و فاقد تهدید ژئوپولیتیکی جدی شناخته می‌شد، می‌توانست در چارچوب مجموعه قوانین جهانی‌شدن قرار گیرد. اما این انتظار که چین در فرآیند توسعه‌اش به کشوری دموکراتیک‌تر تبدیل شود و به‌عنوان یک اقتصاد بازار عمل کند، هرگز به تحقق نرسید.

مونیکا لانگلی: «کلینتون» جایی گفت که هدف از پذیرش چین در سازمان تجارت جهانی، تبدیل آن به کشوری دموکراتیک بود.

دنی رادریک: بله، این یکی از دلایل اصلی برای پذیرش چین در سازمان تجارت جهانی بود؛ این‌که چین را به کشوری دموکراتیک‌تر تبدیل می‌کند و از آن‌جا که فرض بر این بود که دموکراسی‌ها هیچ‌گاه با یکدیگر وارد جنگ نمی‌شوند، این امر می‌بایست موجب ایجاد جهانی امن‌تر می‌شد. به عقیده من، حتی در آن زمان، این دیدگاه ساده‌لوحانه بود. آن‌چه که اکنون مشاهده می‌کنیم این است که این انتظارات برآورده نشده است. البته من متخصص امنیت ملی نیستم، اما به‌وضوح مشخص است که رقابت ژئوپولیتیکی اساسی بین دو کشور وجود دارد.

بنابراین، دیگر نمی‌توانیم به روابط تجاری آزاد و باز با چین بازگردیم. به‌عبارت دیگر، لازم است که روابط تجاری با چین به‌طور مدیریت‌شده پیش برود، و این مساله چیزی نیست که در آن بی‌تجربه باشیم. پیشتر به دوران برتون وودز اشاره کردم که در آن زمان، روابط تجاری با صادرکنندگان بزرگ تحت نظارت قرار داشت، زمانی که برخی زیربخش‌ها مشکلاتی مانند ناآرامی‌های اجتماعی یا بحران‌های زیست‌محیطی ایجاد می‌کردند. در آن زمان و آن شرایط، امکان وضع موانع تجاری موقت و تنظیم سهمیه‌های دوطرفه وجود داشت، به‌گونه‌ای که شریک تجاری شما از این تصمیمات ناراضی می‌شد، اما دلیل آن را درک می‌کرد.

مونیکا لانگلی: آیا امروز می‌توانیم همین رویکرد را با چین داشته باشیم؟

دنی رادریک: همان‌طور که «تایلر» اشاره کرد، تنها امید ما این است که بتوانیم به‌گونه‌ای با چین همزیستی مسالمت‌آمیز و اقتصادی مدیریت‌شده داشته باشیم. زیرا قطع کامل روابط اقتصادی با چین نه‌تنها هزینه‌بر خواهد بود، بلکه عملا غیرممکن است. بنابراین چنین رویکردی عملا غیرقابل‌اجرا است. اما بازگشت به قوانین جهانی‌سازی افراطی که در آن تجارت آزاد بر مسائل داخلی، اجتماعی، زیست‌محیطی یا حتی امنیت ملی ارجحیت پیدا کند، واقع‌بینانه نیست.

مونیکا لانگلی: شما مدتی است که تاکید دارید جهانی‌سازی افراطی موجب نادیده گرفته شدن بسیاری از شهروندان شده است. آیا می‌فرمایید که سناریوی بهتر از جهانی‌سازی افراطی، سناریویی است که مسائل اجتماعی و اقتصادی اقشار آسیب‌دیده را در نظر بگیرد؟

دنی رادریک: دقیقا. به‌نظر من، ما باید به دولت‌ها این امکان را بدهیم که کنترل بیشتری بر سرنوشت شهروندان خود داشته باشند. این بدان معناست که باید فضایی برای آن‌ها فراهم کنیم تا بتوانند اقتصادها و توافقات اجتماعی و سیاسی خود را مدیریت کنند. به‌نظر من، این کار هیچ‌گونه تهدیدی برای جهانی‌سازی نخواهد داشت. برعکس، جهانی‌سازی سالم‌تر و پایدارتر زمانی تحقق می‌یابد که کشورهای مختلف انسجام اجتماعی بیشتری داشته باشند و از عدالت اجتماعی بهتری برخوردار باشند.

مونیکا لانگلی: «تایلر»، می‌دانم که شما با این دیدگاه موافق نیستید.

تایلر کاوِن: به‌نظرم اینجا همان‌جایی است که وارد حوزه‌ی اختلاف‌نظر جدی می‌شویم. در وهله‌ی اول، تکانه تجاری ناشی از چین عمدتا سپری شده است. فارغ از این‌که قضاوت ما درباره‌ی آن مثبت یا منفی باشد، این تکانه جذب شده و ما از آن عبور کرده‌ایم. آن مشاغل از دست رفته‌اند و عمدتا بازگشتی در کار نخواهد بود. مجددا تأکید می‌کنم که این مشاغل عمدتا نه به‌سبب چین، بلکه به‌واسطه‌ی فرایند خودکارسازی (اتوماسیون) از بین رفته‌اند.

مونیکا لانگلی: اما رئیس‌جمهور ترامپ البته اعلام کرده که با بهره‌گیری از تعرفه‌ها و سیاست‌های تجاری خود قصد دارد تولید صنعتی را احیا کند.

تایلر کاوِن: این سیاست مؤثر نخواهد بود. آنچه ضروری است، افزایش سطوح بهره‌وری، بهبود نظام آموزشی و ارتقای کیفیت خدمات اجتماعی است. با این حال، هسته‌ی محوری اختلاف‌نظر من با «دنی»، به ایده‌ی تجارت مدیریت‌شده بازمی‌گردد؛ من، به استثنای حوزه‌های محدود مرتبط با امنیت ملی و نظامی، عموما با این ایده مخالفم. مساله اساسی این است که مدیریت این تجارت را به چه کسی می‌توان سپرد؟ آیا به رئیس‌جمهور «ترامپ»؟ آن هم برای چهار سال، یا شاید چهار سال دوره‌ی «وانتس»؟ ما در حال حاضر با گونه‌ای از تجارت مدیریت‌شده مواجهیم که من از آن بیزارم و گمان می‌کنم شما نیز چنین احساسی دارید.

ممکن است تصور شود که با روی کار آمدن دموکرات‌ها شرایط بهتر خواهد شد؛ اما دموکرات‌ها پیش‌تر در طول هشت سال فرصت داشتند تا راه‌حلی برای پاسخ به «ترامپ» بیابند و ناکام ماندند. لذا انتظار این‌که بتوانند به شکل معناداری با چین مقابله کنند، به‌نظر من، غیرواقع‌بینانه است. البته می‌توان تصور کرد که برنامه‌ای بهینه توسط اقتصاددانانی نظیر من و «دنی» طراحی شود؛ برنامه‌ای که احتمالا در بسیاری از اصول آن هم‌نظر خواهیم بود. در صورتی که اختیار مدیریت تجارت به ما واگذار شود، می‌توانیم آثار جانبی را درونی کنیم. اما این سناریو فاصله‌ی بسیار زیادی با واقعیت امروز آمریکا دارد. امروزه ما در کشوری زندگی می‌کنیم که بی‌اعتمادی به نخبگان فزونی یافته، نظرات عجیب و رادیکال گسترش یافته، قطبی‌سازی سیاسی تشدید شده و تصمیمات اشتباه فراوانی اتخاذ می‌شود. از این رو، باور دارم که باید عمدتا بر نیروهای بازار اتکا کرد.

دنی رادریک: اما «تایلر»، آنچه شما تجارت آزاد می‌نامید، در عمل نظامی بدون قواعد و مقررات یا بدون نقش‌آفرینی دولت‌ها در تدوین قوانین نبود. ما سازمان تجارت جهانی را در اختیار داشتیم که هزاران صفحه قواعد تجارت را تدوین کرده بود. اگر هر یک از توافق‌نامه‌های تجارت آزاد را بررسی کنیم، شاهد هزاران صفحه قوانین و مقررات خواهیم بود. بنابراین، بحث بر سر تقابل این مجموعه قواعد با مجموعه‌ای دیگر نبود؛ پرسش اصلی این بود که در دوران فراجهانی‌شدن، چه کسانی قواعد را تعیین می‌کردند. استدلال من این است که در آن دوره، عمدتا شرکت‌های فراملی و بانک‌های بزرگ این نقش را برعهده داشتند. شما به اظهارات «جیمی دایمون» اعتماد ندارید، درست است؟ دقیقاً همین‌طور است. او را باید از مسئولان بحران مالی دانست. در نتیجه، ما با نظامی بسیار نامتعادل مواجه شدیم که منافع بیشترین بهره‌برندگان از آن دوره را در اولویت قرار می‌داد.

وقتی از تجارت مدیریت‌شده سخن می‌گوییم، به درستی اشاره کردید که این نوع تجارت زمانی معنا می‌یابد که دولت‌های ملی و انتخاب‌های ملی فضای بیشتری برای کنش داشته باشند؛ البته در چنین شرایطی می‌توان شاهد نتایج منفی نیز بود که امروز

یکی از نمونه‌های آن را تجربه می‌کنیم. با این حال، این وضعیت واکنشی به دوره‌ای است که در آن طبقات وسیعی از جامعه که از منافع جهانی‌شدن محروم مانده بودند، به حاشیه رانده شدند و این طبقات پاسخ‌هایی از سوی نخبگان دریافت کردند که عملا انفعال در برابر مشکلات را القا می‌کرد. واکنشی که امروز از سوی نخبگان مشاهده می‌شود، بازتابی از این محرومیت سیاسی و اقتصادی کارگران و طبقات متوسط است. البته با شما هم‌نظر هستم که بازگرداندن مشاغل تولیدی گذشته امکان‌پذیر نیست. بنابراین، مسیر درست، بازگشت به گذشته‌ی خیالی نیست؛ بلکه باید به سوی ساختاری جدید حرکت کرد. پاسخ را در تکرار الگوی فراجهانی‌شدن پیشین پیدا نمی‌کنید.

تایلر کاوِن: به باور من اگر مردم امروز دچار احساس بیگانگی شده‌اند، این امر عمدتا ناشی از حوادثی چون ۱۱ سپتامبر، بحران مالی ۲۰۰۸ و همه‌گیری کووید-۱۹ است؛ نه ناشی از عملکرد سازمان تجارت جهانی. با این قسمت فرمایشات شما موافقم که توافق‌نامه‌های سازمان جهانی تجارت به طرزی افراطی طولانی و پیچیده شده‌اند.

مونیکا لانگلی: می‌توانستیم سازمان تجارت جهانی (WTO) را دوباره فعال کنیم؟

تایلر کاوِن: می‌توانستیم ساختار آن را ساده‌تر کنیم. ما وارد مقررات‌گذاری‌های اضافی در حوزه‌ی مالکیت فکری شدیم که بخش عمده‌ای از آن زیان‌بار بود. بنابراین ما به اندازه کافی تجارت آزاد نداشتیم. «دنی» آن را «فراجهانی‌شدن» می‌نامد؛ اما من خواهان «فرافراجهانی‌شدن» هستم و اگر شرکت‌های چندملیتی قوانین را بنویسند، من کاملا موافقم. آن‌ها بسیار بهتر از سیاستمداران کنونی ما عمل خواهند کرد. من کاملا از این ایده حمایت می‌کنم و مشتاق تحقق آن هستم؛ چراکه در مجموع نه در همه‌ی موارد، اما در اکثر موارد خواهان نظم تجاری جهانی آزادتر هستند. در حال حاضر امیدوارم که الیگارش‌ها، شرکت‌های چندملیتی، و بانکداران قدرت بگیرند، قلم را از دستان «ترامپ» خارج کنند، کنگره اقتدار واقعی خود را بازپس گیرد و این هرج و مرج تعرفه‌ای به پایان برسد. طرز فکر من این است و گمان دارم در این مسیر افرادی چون شما متحدان من هستید، متحدان واقعی.

دنی رادریک: پس دیدگاه سیاسی تو همان «مستبد خیرخواه» است.

تایلر کاوِن: یک فرد مستبد نه. اما اگر بتوانم انتخاب کنم، من کنگره را به‌عنوان مستبد خود انتخاب می‌کنم.

دنی رادریک: ببین، مطالعات علمی متعددی اکنون به بررسی واکنش منفی به جهانی‌شدن پرداخته‌اند. این یافته‌ها هم در آمریکا و هم در اروپا صادق بوده است. مناطقی که بیشترین آسیب را از «تکانه تجاری چین» متحمل شدند، نه تنها دچار پیامدهای توزیعی منفی در بازار کار شدند، بلکه آسیب‌های اجتماعی عمده‌ای را نیز مانند افزایش نرخ جرم و جنایت، فروپاشی ساختار خانواده و رشد ارزش‌های اقتدارگرایانه تجربه کردند. ما هنوز دقیقا نمی‌دانیم این سازوکارها چگونه عمل می‌کنند، اما می‌دانیم که پیوند علّی مستقیمی میان این تکانه‌های عمیق تجاری، یعنی رقابت وارداتی، و این نوع واکنش‌های اجتماعی وجود دارد.

البته این دیگر مربوط به گذشته است. من هم با تو موافقم که از این مرحله عبور کرده‌ایم، اما نمی‌توانیم آن را فراموش کنیم. درسی که از این تجربه گرفتیم این است که اگر به سوی نظمی جدید حرکت می‌کنیم، باید بکوشیم همه شهروندان را در این مسیر همراه کنیم. نمی‌توانیم صرفا بر مبنای منافع شرکت‌های چندملیتی یا بانک‌های بزرگ پیش برویم؛ چراکه این کار همان تاریخ را با شکلی متفاوت، اما با سرانجامی مشابه، بازتولید خواهد کرد. هر مرحله از تشدید جهانی‌شدن، نهایتا به این نوع واکنش‌های شدید منتهی شده است. من به استاندارد طلا و دوران بین دو جنگ جهانی اشاره کردم؛ جایی که واکنش‌های سیاسی بسیار عمیق‌تری به استاندارد طلا رخ داد. بنابراین من فکر می‌کنم راه‌حل این نیست. باید بتوانیم راهی بهتر بیابیم.